



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۵۶	تاریخ	۱۴۰۳/۱۰/۰۸
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	نوع اول: استدلال به روایات				
عنوان ۵	روایت چهارم: توقیع اسحاق بن یعقوب				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

روایت چهارم: توقیع اسحاق بن یعقوب

چهارمین روایتی که می توان برای اثبات حجیت خبر به آن استناد کرد، روایتی است که مرحوم شیخ طوسی در کتاب الغیبه و مرحوم صدوق در کتاب اکمال الدین و اتمام النعمه نقل کرده اند. متن روایت بدین شرح است که مرحوم کلینی از اسحاق بن یعقوب روایت می کند:

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: «سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ الْعُمَرِيَّ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنْ يُوصِلَ لِي كِتَابًا قَدْ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكَلْتُ عَلَى فَرْدِ التَّوْقِيعِ بِخَطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الدَّرَجَةِ: أَمَّا مَا سَأَلْتُ عَنْهُ أَرَشَدَكَ اللَّهُ وَ ثَبَّتَكَ... وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأَمَّا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ الْعُمَرِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ عَنْ أَبِيهِ مِنْ قَبْلِ فَإِنَّهُ ثَقَفِي وَ كِتَابُهُ كِتَابِي...»^۱

این حدیث، هم از نظر سند و هم از نظر دلالت نیازمند بررسی است.

بررسی سند روایت

سند شیخ طوسی به این روایت چنین است:

«وَ أَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ قُلُوبِيهِ وَ أَبِي غَالِبٍ الزُّرَّارِيِّ وَ غَيْرِهِمَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: ...»^۲

۱. الغیبه؛ ص ۲۹۰ و ۲۹۱.

۲. همان، ص ۲۹۰.

از نظر سند، به استثنای اسحاق بن یعقوب، تمامی رجال سند از ثقات و اجله اصحاب بوده و توثیقات مؤکدی در مورد آنها وارد شده است. به ویژه روایت سند شیخ، همگی از اجله اصحاب و اعلام می باشند. به این ترتیب، تا پیش از اسحاق بن یعقوب، سند قطعی است؛ زیرا سند، نقل از «جماعة عن جماعة» است؛ یعنی شیخ از جماعتی نقل می کند که یکی از افراد این جماعت، شیخ مفید است و جماعت دوم نیز، هم ابن قولویه و هم ابی غالب زراری در آن وجود دارند که هر دو از اجله ثقات به شمار می روند. در محمد بن یعقوب هم که جایی برای تشکیک در وثاقت او نیست. بنابراین سند شیخ، کالقطعی است؛ اگر نگوییم قطعی است.

در این روایت، صدوق سند دیگری دارد. سند صدوق در این روایت، چنین است:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَصَامٍ الْكَلْبِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيُّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ:»^۱

در این سند، تنها محمد بن عصام توثیقی ندارد؛ یعنی شناخته شده نیست. بدین ترتیب، سند صدوق مؤید سند مرحوم شیخ می شود.

سند شیخ، همان طور که پیش تر گفته شد، کالقطعی است و تنها باید وضعیت اسحاق بن یعقوب بررسی شود. در کتب رجال، ذکری از اسحاق بن یعقوب نیامده است. مرحوم شیخ شوشتری در قاموس الرجال، با استناد به قرائنی، اسحاق بن یعقوب را برادر بزرگ تر محمد بن یعقوب کلینی معرفی می نماید. حال، چه برادر او باشد و چه نباشد، بر اساس قرائنی که در خود روایت وجود دارد، به وثاقت اسحاق بن یعقوب اطمینان پیدا می کنیم؛ زیرا این روایت درباره توثیق از سوی ناحیه مقدسه است، و توثیقات ناحیه مقدسه به فرموده مرحوم شیخ، «لَمْ يَكُنْ يَرِدُ التَّوْقِيعُ إِلَّا عَلَى كِبَارِ أَجَلِهِ الْأَصْحَابِ». توثیقات حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، در سخت ترین شرایط تقیه صادر شده است. در چنین شرایط تقیه ای، توثیقی از حضرت برای یک فرد عادی صادر نمی شود.

علاوه بر این، ورود توثیق توسط کلینی و راویان دیگر تأیید شده است و این امر تصدیقی بر وثاقت اسحاق بن یعقوب است. یعنی کلینی از اسحاق بن یعقوب نقل می کند که توثیق «فَوَرَدَ التَّوْقِيعُ بِحَظِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الدَّارِ» و از طریق محمد بن عثمان عمری به دست او رسیده است. کلینی با تصدیق این روایت، به وثاقت اسحاق بن یعقوب مهر تأیید می زند؛ چرا که می دانیم «لَمْ يَكُنْ يَرِدُ التَّوْقِيعُ إِلَّا عَلَى أَحْصَى الْخَوَاصِّ مِنْ أَصْحَابِنَا»؛ لذا این نقل، تصدیق این خبر است و خود دلیلی بر توثیق عملی اسحاق بن یعقوب است. البته این، نسبت به این مورد خاص با متنی که دارد است؛ نه هر روایتی دیگر؛ زیرا اسحاق بن یعقوب می گوید که «فَوَرَدَ التَّوْقِيعُ بِحَظِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الدَّارِ» و سپس محمد بن یعقوب کلینی نیز این روایت را نقل می کند، این نقل، تصدیق عملی به شمار می رود؛ زیرا این طور نبوده که توثیق امام زمان علیه السلام برای افراد عادی صادر شود.

علاوه بر اینکه نقل دیگران از کلینی نیز نشان دهنده این است که نزد آن ها وثاقت اسحاق بن یعقوب مسلم بوده است. مرحوم شهید صدر رحمته الله علیه در رابطه با راوی این روایت، مطلبی دارند که می فرماید امر وی دائر بین دو امر است: یا اینکه از اجله ثقات است و در مقام بسیار بالایی از جلالت و وثاقت و اختصاص به ائمه اطهار قرار دارد؛ یا اخبث اخبثین است که چنین خبری با مضمون بسیار مهم را جعل می کند. روشن است که قسم دوم مردود بوده و نمی تواند صحیح باشد؛ زیرا این

بزرگان به نقل ایشان اعتماد کردند و نقل او را بیان کرده‌اند. بنابراین، امر منحصر در قسم اول است؛ یعنی ما احتمال نمی‌دهیم که اسحاق بن یعقوبی که بزرگان این نوع خبر را از روایت می‌کنند، آن هم به نحو توقیع از حضرت ولی عصر علیه السلام در دوران غیبت صغری، یک فرد عادی باشد؛ چه برسد به اینکه فردی کذابی باشد؛ لذا قطع حاصل می‌شود که او باید از اجله ثقات اصحاب و از خواص ائمه اطهار و حضرت ولی عصر علیه السلام باشد.

لذا تشکیک در وثاقت اسحاق بن یعقوب، بی‌مورد است؛ زیرا با وجود این خبر که مضمون آن به فرموده شیخ، «لَمْ يَكُنْ يَرُدُّ التَّوْقِيعُ إِلَّا عَلَى أَجَلِهِ ثَقَاتِ أَصْحَابِنَا» است، و نقل آن توسط بزرگان، به سادگی نمی‌توان در جلالت قدر اسحاق بن یعقوب تشکیک کرد. اگر هم اسحاق بن یعقوب، برادر کلینی باشد، این امر خود، مؤید دیگری بر وثاقت او است.

بررسی دلالت روایت

مراد از «الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ» - که الف و لام دارد - هر حادثه‌ای است که برای مؤمنین رخ می‌دهد که لازم است به روات حدیث مراجعه کنند. مقصود از «رُؤَاةٌ حَدِيثَنَا»، به طور قطع، ناقلین صرف الفاظ حدیث نیست؛ زیرا هیچ تناسبی با این مرجعیت ندارد؛ بلکه کسانی مراد است که معانی احادیث را درک می‌کنند و به مضامین احکام ائمه اطهار علیهم السلام آگاهی دارند. به عبارت دیگر، عارف به احکام و فقه اهل بیت علیهم السلام هستند و نه صرفاً راوی لفظ. به این ترتیب، مراد از «رُؤَاةٌ حَدِيثَنَا»، عالمان به حدیث و آشنایان به آن هستن و مقصود از راوی، صرفاً ناقل نیست؛ بلکه عارف و فقیه به احادیث ائمه است. مناسبات حکم و موضوع، قرینه‌ای روشن بر آن است که مراد از روات، صرف ناقل لفظ نیست.

عبارت «إِرْجِعُوا»، مطلق بوده و دلالت بر مرجعیت مطلق عالمان به احکام ائمه دارد. همچنین از تعلیل ذیل روایت که می‌فرماید: «فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ»، استفاده می‌شود که مرجعیت مذکور، مرجعیت مطلق در تمام مواردی است که امام حجت برای شیعیان است. در سه حوزه، حجیت قول فقها را می‌توان از این روایت استنباط کرد:

اول، حوزه روایت است؛ یعنی اگر روایتی نقل کردند، می‌توان به روایتشان عمل کرد. حداقل دلالت حجیت «فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ» این است که ثقه و مورد اعتمادند؛ پس به روایتشان اخذ کنید. قدر متیقن «فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاةٍ حَدِيثَنَا» این است که می‌توان به خبر واحد عادل که از ائمه اطهار علیهم السلام خبری را روایت می‌کند، تمسک کرد. البته این روایت، حجیت خبر ثقه عادل را اثبات می‌کند و نمی‌توان گفت شامل هر خبر ثقه‌ای می‌شود؛ زیرا می‌فرماید: «فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ». دوم، حوزه فتواست؛ یعنی این روایت، به معنای مرجعیت آن‌ها در فتوا است. سوم، حوزه حکم است؛ یعنی اگر در مسائل ولایت بر مردم و مسائل سیاسی حکمی صادر کردند، این حکم برای مردم حجت است.

در مباحث فقه سیاسی گفته‌ایم ذیل روایت - یعنی «فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ» - برای اثبات ولایت سیاسی کفایت می‌کند و اگر «ارْجِعُوا» هم نبود، «فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ» به قرینه «وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ»، می‌فهماند که در تمام مواردی که امام حجت است، آن‌ها نیز حجت می‌باشند. از این رو، از لحاظ اثبات ولایت، این روایت قوی‌ترین مضمون را در بردارد. با این بیان، روشن می‌شود که «فَارْجِعُوا»، به دلیل «فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ» است؛ یعنی رجوع به این دلیل است که آنها حجت امام هستند و امام نیز حجت خداست. به عبارت دیگر، «وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ» نشان می‌دهد که راویان احادیث در همان دایره‌ای که امام، حجت خدا است، حجت هستند.

بنابراین اگر بخواهیم مسئله ولایت را اثبات کنیم، همان «فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ» کافی است؛ اما اثبات حجیت خبر واحد، قدر متیقن دلالت «فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا» است. این روایت، حجیت خبر واحد را اثبات می‌کند؛ اما دایره حجیت روایتی که اثبات می‌کند، مخصوص به عدول از اصحاب است؛ یعنی دایره اثبات حجیت در این خبر، دایره اثبات حجیت خبر ثقة امامی است؛ به قرینه «فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ»، دایره دلالت این روایت، طوری نیست که حجیت مطلق خبر ثقة را اثبات کند. لذا اگر بخواهیم بر اساس تواتر اجمالی، حجیت خبر را اثبات کنیم، باید به قدر متیقن یا اخص عمل کنیم. آنچنان که مرحوم نائینی یا برخی دیگر از بزرگان می‌فرمودند. در این صورت همانطور که مرحوم خویی فرمودند، اخص، خبر ثقة عدل امامی خواهد شد؛ اما همان طور که پیش تر گفته شد، برخی از اخبار وارده، خود قطعی الصدور و قطعی الدلالة هستند، در این صورت دیگر نیازی به تواتر نیست و می‌توان به خود خبر تمسک کرد؛ لذا دیگر دور پیش نمی‌آید.

به عبارت دیگر اگر بخواهیم به صرف تواتر اجمالی عمل کنیم، حرف همان است که مرحوم آقای خویی رحمته الله علیه که فرمودند باید به اخص اخبار اخذ کرد؛ آن هم خبر عدل ثقة امامی است؛ نه آنکه مرحوم میرزا فرمودند که اخص الاخبار، خبر ثقة است. اما همان طور که در گذشته بیان شد، برخی از خبرهایی که در گذشته بیان شد، خود خبر قطعی الصدور است و دلالتش نیز در اثبات حجیت خبر قطعی الدلالة است؛ لذا دور پیش نمی‌آید و با خبر قطعی الصدور، حجیت مطلق خبر ثقة اثبات می‌شود. خبر ثقة، ظنی است؛ اما این خبری که حجیت خبر ثقة را اثبات می‌کند، خود قطعی است؛ در نتیجه با با خبر قطعی، حجیت خبر ثقة ظنی اثبات می‌شود؛ از رو اشکال دور یا مصادره به مطلوب وارد نمی‌شود.

باید به این نکته توجه داشت که تواتر اجمالی اینجا، تواتر معنوی خاص است. تواتر معنوی به دو معنا است: نخست، آنکه یک معنای واحد مشترک بین تمام روایات وجود داشته باشد و گفته شود که با تواتر، آن معنا اثبات می‌شود؛ اما تواتر اجمالی که ما در اینجا می‌گوییم، از این نوع نیست؛ بلکه تواتر معنوی در اینجا به این معنا است که معنای مشترک بین روایات، دارای درجات و اقل و اکثر باشد. آنگاه، آن معنای اقل و اخص، مقطوع الصدور خواهد شد. تواتر اجمالی در اینجا، به این معناست؛ نه اینکه تواتر اجمالی تواتری باشد. به آن تعریفی که مرحوم نائینی فرمودند. که خبرهای زیادی وجود داشته باشد که هیچ جامع مشترکی بین آنها نباشد و قطع حاصل شود که این از اخبار فراوان، قطعاً یکی صادق خواهد بود؛ زیرا گفتیم که بر فرض اینکه چنین تواتر اجمالی ثابت شود، مفید نیست. تواتر اجمالی مفید این است که به تواتر اجمالی، یک معنای مشترک اقل و اکثری اثبات شود که آن اقل، مقطوع الصدور خواهد شد. اقل، یعنی آن قدر متیقن از دلالت آن دسته از اخبار. قدر متیقن در ما نحن فیه، عبارت خواهد بود از خبر عدل ثقة امامی.

و صَلَّی اللهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ